

مرتضی قلی خان صنیع الدوله، آراء، عقاید و اعمال اقتصادی

□ جواد سخا

عضو هیئت علمی دانشگاه ازاد اسلامی ابهر و دانشجوی دوره دکترای تاریخ، علوم و تحقیقات

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی آراء، عقاید و اعمال اقتصادی، صنعتی مرتضی قلی خان صنیع الدوله می‌پردازد. صنیع الدوله در آلمان تربیت علمی یافت و در بازگشت به ایران تحت حکومت ناصرالدین شاه، تلاش کرد، آموخته‌های علمی خود را برای پیشرفت صنعتی کشور (در عرصه عمل و نظر) به کار اندازد. او با تأمل در علل ضعف و واپس ماندگی کشور به بیانات اندیشه‌های اقتصادی خود مطابق با اصلی-ترین نیازهای کشور پرداخت. در رساله راه نجات مزایای ایجاد راه آهن را به طور مبسوط شرح داد و در مقام وزیر مالیه راه تأمین مالی آن را نشان داد. او از بانیان فکر صنعتی کردن ایران است و از بزرگترین و خردمندترین متفکران اصلاح نظام مالی روزگار خود به حساب می‌آید. و در تاریخ نوسازی ایران و توسعه و پیشرفت کشور در مسیر استقلال ملی و فرهنگ خودی یکی از پیشگامان تفکر و کار محسوب می‌شود.

کلید واژه‌ها: صنیع الدوله، صنعتی شدن، راه آهن، لوایح، مجلس

مرتضی قلی خان صنیع الدوله، پسر دوم علیقلی خان مخبرالدوله در ۱۲۷۳ ق در تهران زاده شد. (۱) در نوجوانی به فراگیری آموزش‌های مقدماتی مرسوم روزگار خود پرداخت. در هفده سالگی برای تحصیل راهی کشور آلمان شد. (۲) در آنجا در رشته معدن‌شناسی در مدرسه صنعتی آلمان به تحصیل پرداخت و در ۱۲۹۷ ق با کسب دانش و تجربه کافی به میهن بازگشت. (۳) او اکنون جوانی تربیت شده، تحصیل کرده و آماده برای انجام کارهای مهم و بزرگ بود. صنیع الدوله به جای اینکه سعی در ورود به عرصه سیاست و بازی قدرت داشته باشد مایل به فعالیت‌های صنعتی بود. نخست به دستور ناصرالدین شاه در اداره

معادن، که بخشی از وزارت علوم بود مشغول به کار شد. اولین فعالیت صنعتی، اقتصادی او استخراج معدن سرب پس قلعه شمیران تهران بود. او قصد جدا کردن نقره از سرب را داشت. زیرا پس از آزمایش‌های فراوان دریافته بود که مقدار فراوانی نقره در این معدن سرب وجود دارد، اما برای انجام این کار سرمایه زیادی لازم بود و صنایع الدوله چنین سرمایه‌ای در اختیار نداشت. سرانجام پدرش مخبرالدوله «قریب بیست هزار تومان» لوازم کار فراهم ساخت و استخراج معدن شروع شد. (۴) لیکن صنایع الدوله هر اندازه کوشید، نتوانست نقره را از سرب جدا کند. سرانجام برای رسیدن به هدف با مدرسه صنعتی آلمان که خود در آنجا تحصیل کرده بود، مکاتبه کرد و دستور چگونگی ذوب سرب و جداسازی نقره را گرفت، اما باز ثمری نداشت. وی نمونه‌هایی جهت استخراج به آلمان فرستاد. در آنجا معلوم شد که «سنگ معدن روی هم دارد و باید اول روی را به شستن جدا کرد» او وسائل لازم برای این مرحله از کار را در اختیار نداشت و کمکی نیز به او نشد و بنابراین کار نیمه کاره رها شد. سال‌ها بعد صنایع الدوله باز به فکر راه‌اندازی دوباره کار شد ولی این بار فعالیت‌های سیاسی مانع اصلی بود.

احداث کارخانه ریسمان ریزی

پس از آنکه صنایع الدوله موفق به جداسازی نقره از سرب نشد، در ۱۳۱۲ق به فکر احداث کارخانه «بافتندگی و ریسمان ریزی» افتاد. برای انجام این کار با حاجی محمدتقی شاهرودی که از بازرگانان ثروتمند و معتبر و نیکنام بود، به شور پرداخت و موافقت او را در اقدام به این کار به دست آورد. وسائل لازم را از خارج کشور وارد کردند و پس از مدتی کارخانه در خط تولید قرار گرفت. ناصرالدین شاه به بازدید کارخانه آمد و از کار اظهار رضایت نمود و بانیان آن را بسیار تشویق کرد. مصنوع کارخانه بسیار مرغوب بود و مورد پسند همگان قرار گرفت، توسعه و پیشرفت آن می‌توانست گام مهمی در پیشبرد اقتصاد صنعتی ایران باشد و می‌توانست برای بازرگانی خارجی دولت‌های روس و انگلیس در ایران مضر باشد. بنابراین شروع به کارشکنی کردند و محصولات مشابه خود در ایران را به قیمت نازل‌تر فروختند و ضرر موقتی را برای بدست آوردن سود بیشتر متحمل شدند. پس از مدتی کارخانه ریسمان ریزی که توان رقابت با تجار خارجی را نداشت تعطیل شد و صاحبان آن ضرر بسیار کردند. پیش از این نیز کارخانه قند کهریزک میرزا علی‌خان امین-الدوله با وجود تولید عالی، چنین سرنوشتی پیدا کرده بود.

تأسیس کارخانه فلز کاری

علاقه‌مندی صنیع‌الدوله به پیشرفت صنعتی ایران باعث شد که هم زمان با تأسیس کارخانه ریسندگی «کارخانه فلز کاری» کوچکی در تهران، دایر کند، کارخانه مورد بازدید شاه قرار گرفت. ناصرالدین شاه به منظور حمایت و تشویق، چند پایه چراغ و بعضی مصنوعات دیگر از آنجا خرید. (۷) تولیدات این کارخانه پایه‌های چراغ و چند نوع چراغ چدنی و فلزی بود که به «چراغ صنیع‌الدوله» معروف شد.

این کارخانه برای ادامه کار احتیاج به سرمایه لازم داشت و نه صنیع‌الدوله توانایی مالی زیادی داشت و نه کسی از او پشتیبانی کرد.

اگر از صنیع‌الدوله حمایت لازم به عمل می‌آمد، با تحصیلات عالی و فنی و شوق و شوری که او در ایجاد واحدهای صنعتی داشت بی‌گمان مقدمه یک تحول مهمی در امر صنعت به وجود می‌آمد که متأسفانه به وقوع نپیوست.

بنابراین او پس از مدتی به اجبار دل از آرزوهای بزرگ خود برکند و بدون آنکه طرفی بسته باشد، پا در عرصه سیاست نهاد.

تکاپوی اقتصادی بعد از مشروطیت

از جمله شخصیت‌هایی که در حرکت مشروطه خواهی مردم ایران نقش مهمی داشت و از او به عنوان یک متفکر راهبر سخن به میان آمده است (۸) مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله است. سپس در مقام نخستین رئیس مجلس شورای ملی، وزیر مالیه، وزیر اوقاف و فواعد عامه به پیشبرد اهداف اقتصادی، صنعتی انقلاب مشروطیت کمک فراوان نمود. با پیروزی مشروطیت فعالیت‌های سیاسی دیگر فرصتی باقی نمی‌گذاشت تا صنیع‌الدوله به کارهای صنعتی بپردازد. بنابراین آنچه از این زمان به بعد از او یادگار مانده است، طرح نظری پیشرفت اقتصادی، صنعتی ایران است. نگارش رساله راه نجات و طرح برخی لوایح اقتصادی در مجلس شورای ملی از همین منظر قابل توجه است. البته لوایح مطروحه بیشتر جهت تأمین منابع مالی برای طرحی است که وی در رساله راه نجات به تبیین آن پرداخته است. نخست به بیان محتوای رساله مورد نظر می‌پردازیم. صنیع‌الدوله معتقد است که «به حرف کار پیش نمی‌رود... از این که دولت بگوید مشروطه شدم و ملت خوشوقت که دولت مشروطه دارم و هر دو دست روی هم گذاشته منتظر باشند دستی از غیب برون آید و کاری بکند، هرگز نه دوائر دولت منظم و نه حوائج ملت فراهم خواهد شد.» بنابراین

«اگر بخواهیم این عراده لنگ امور را براه بیندازیم، باید خودمان به جد، کار کنیم و الا کسی از خارج برای ما کار نخواهد کرد» وقت آن چنان تنگ است که «دیگر مجال تفنن برای ما باقی نمانده است» و اگر به سختی تن به کار ندهیم و دولت و ملت «به اداء تکلیف شخصه و نوعیه خود بر نیایند» چند صباحی نخواهد گذشت که «این سیل‌های منفق و بادهای مخالف» هستی ما را بر باد خواهد داد.

برای اینکه از غرق شدن در این گرداب هولناک جلوگیری شود و مملکت و اهالی آن روی آسایش ببینند، چهار چیز لازم است:

اولاً: قوه حریبه و نظمیه برای حفظ مال و جان مردم بلاواسطه؛

ثانیاً: تشکیل دستگاه معدلت برای حفظ اهالی از تعدی به یکدیگر از راه دسیسه و

حیل؛

ثالثاً: تأسیس دایره‌المعارف برای آموختن راه کسب به اهالی؛

رابعاً: راه برای جلب مایحتاج از راه دور و نزدیک

این نیازمندی‌های چهارگانه را «حوائج عمومی یا مشترک» می‌گویند و هدف از تشکیل دستگاه دولت «رفع این حوائج» است. لیکن رفع آنها، محتاج به «دقت و مال» است، جدا از کوشش دولت مردم هم باید «بر ذمه خودشان واجب بدانند که به قدر سهم خود در مخارج مشترک شرکت نمایند». اما پیش از این باید ترتیبی اتخاذ کرد که نابرابری‌ها از بین برود، زیرا در ایران برای رفع حوائج عمومی «بسیاری از مردم هیچ نمی‌دهند یا کمتر از آنچه باید بدهند، می‌دهند و بعضی دیگر زیاد از اندازه استطاعت» پرداخت می‌کنند. بنابراین نخستین وظیفه «هیأت جامعه دولت و ملت به نمایندگی مجلس شورای ملی، رفع این نواقص است و باید کلیه این امور را تحت نظم و قاعده در آورده» و دولت مردان انجام آن را بر عهده گیرند. جامعه‌ای که بدین سان نظم یافت، از میزان مصرف عمومی بالایی برخوردار خواهد بود و «هر قدر مصارف عمومی مملکتی زیادتر باشد، حال آن مملکت نیز بهتر خواهد بود» و نشان از تمول بیشتر کشور دارد.

پس باید راهی یافت که کشور به ثروت و مکننت برسد و قدم در طریقی نهاد که کشورهای دیگر رفتند و توانستند به این درجه قوت و صلابت برسند. به نظر صنیع‌الدوله تنها راه ممکن این است که «در مملکت تولید ثروت» شود، یعنی بتوان کاری کرد که «ثروت اهل مملکت رو به تزاید گذارد.» برای رسیدن به این هدف، سه راه در پیش است:

«یکی آنکه از خرج بکاهیم، دوم آنکه بر دخل بیفزاییم و سوم آنکه هم از خرج بکاهیم، هم بر دخل بیفزاییم»

راه سوم بهترین روش ازدیاد ثروت در کشور است و هدف اصلی این رساله «تحقیق در این معنی و رسیدن به این مقصد است» برای به اجرا در آوردن راه سوم می‌بایست «اشاعه معارف و تسهیل عمل حمل و نقل نمود.»

اما با اشاعه معارف نمی‌توان یک مرتبه، خزانه دولت را انباشته از ثروت کرد، لیکن تسهیل در حمل و نقل به سرعت «اسباب ازدیاد ثروت» در کشور می‌شود. نخست باید «هزینه حمل و نقل» را کاهش داد و آن دو فایده عمده دارد: «یکی صرفه مردم از بابت وجه کرایه که بالفعل می‌دهند و فایده دیگر آن که به واسطه ارزانی کرایه، تجارت به اصناف مضاعف ترقی می‌کند، خصوصاً تجارت امتعه داخله». بنابراین اگر بتوان «مراکز مملکت را به استعانت راه‌آهن به یکدیگر اتصال بدهیم، آن فایده که ذکر شد حاصل می‌شود». برای اینکه بتوانیم چهار گوشه کشور را به هم مربوط سازیم «هزار فرسخ» راه آهن نیاز است، مخارج این هزار فرسخ در کل «دویست الی دویست و چهل کرور تومان» برآورد می‌شود. امروزه نه دولت و نه مردم ایران چنین وجه متناهی ندارند و «لازم هم نداریم» زیرا «هزار فرسخ راه آهن را در یک روز و یک ماه و یک سال» نمی‌توان ساخت و برای احداث آن چندین سال وقت لازم است. اما اگر «در ابتدا یک قسمت صد و پنجاه فرسخی را مدنظر آوریم و مخارج ساختن آن را مثلاً به چهار کرور تومان برآورد کنیم، وجه اعتباری که برای تحصیل سرمایه لازم است این قسمت باید موجود شود، با وجه استهلاکش دو کرور تومان می‌شود و تمام وجه ضمانتی که برای این امر بزرگ لازم است، همین دو کرور تومان است که باید هر سال معیناً موجود باشد و به صاحبان سرمایه نموده شود تا پول خود را بی‌درنگ بدهند و شروع به این مقصد حیاتی بشود» هر قسمت از راه‌آهن که ساخته شود «محل اعتبار می‌شود برای قسمت دیگر». اینکه این وجه را از کجا می‌بایست تهیه کرد و چگونه می‌توان از مردم گرفت «این بنده محل آن را از راهی معین کرده‌ام که زحمتی برای مردم نداشته باشد. [لوايح مالیات مستقیم و غیرمستقیم] و مردم تا این فداکاری را نکنند» به نتیجه خوب نمی‌رسند. کشورهای اروپائی «به سحر و معجزه به این مقام و ثروت و تمول امروز نرسیده‌اند، فقط نکته آبادی مملکت را درک نموده، شروع به کار کردند و به مقامی که می‌بینید رسیدند.»

اگر کسی بخواهد فایده و سود راه‌آهن را ببیند باید اوضاع اقتصادی کشورهایی که دارای راه‌آهن هستند «قیاس به سایر ممالک» نماید. اشخاصی که صاحب بصیرت و آگاهی هستند به خوبی می‌دانند که در اول وسیله آبادی و سعادت هر مملکتی راه است» که سستی در احداث آن زیان فراوان دارد. از طرف دیگر «تجربه سایر ممالک ثابت کرده است که به واسطه ساخته شدن راه‌آهن، اسباب‌های حمل و نقلی که پیش از این در آن خاک رایج بوده از گار باز نمی‌مانند، بلکه حاجت به وجود آنها بیشتر می‌شود زیرا که راه‌آهن از شاهراه می‌رود و قرائی که چند فرسخ از راه به کنار واقعند، امتعه خود را باید به سر راه بیاورند... و به این شکل، آن توهمی که در بی‌کار ماندن مکاریان ممکن است حاصل شود... از میانه می‌رود» اگر بخواهیم در فایده و مزیت راه‌آهن سخن بگوئیم، مطلب در ازا کشد، زیرا «هزار و یک فواید آن را در آبادی و مملکتداری احصاء نمی‌توان کرد» تنها هدف نگارش این رساله، پیشرفت مملکت است و «امیدواریم به توفیق الهی و تائیدات ارکان دولت و عموم ملت بزودی موفق بشویم، و این خدمتی که آن را اسباب نجات و مایه تجدید حیات این مملکت می‌دانیم و سی سال است برای انجام آن دامن همت بر کمر زده‌ایم، از عهده بر آئیم و به آرزوی دیرینه برسیم» (۹) حدود ۶ ماه بعد از تألیف رساله راه نجات. صنیع‌الدوله در مقام وزیر مالیه در کابینه میرزا احمدخان مشیرالسلطنه در تاریخ شنبه بیست و سوم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ دو لایحه به مجلس آورد، لایحه نخست در مورد مالیات غیرمستقیم یا مالیات عمومی بر قند و چای بود، و لایحه دوم مربوط به مالیات مستقیم یا خصوصی و بلدی بود. که موضوع نشر معارف ابتدایی هم در آن آمده بود. به مأخذ مذاکرات مجلس، مطلب را پی می‌گیریم:

«وزیر مالیه [صنیع‌الدوله]: چون صحبت در مالیه است، خوب است پرو گرامی که بنده برای وزارت مالیه نوشته‌ام که یکی راجع به مالیات عمومی است و یکی راجع به مالیات خصوصی و بلدی قرائت شده تا اذهان آقایان و کلاء مسبوق شده آن وقت از روی بصیرت رای خود را اظهار دارید.

لایحه اول وزیر مالیه

پوشیده نیست که مالیه مملکت به منزله خون است در بدن همچنانکه فشار خون اسباب بروز مرض می‌شود، اغتشاش مالیه هم باعث اخلال امور مملکتی است. متأسفانه دولت ایران سال‌هاست گرفتار این اختلال و مریض امور مالی است...

سرچشمه‌های عایدات دولتی این ملک تقریباً دست نخورده مانده است و همین قدر لازم است که تخمی کاشته شود تا نتیجه حاصل گردد.

نکته مهمی که باید گوشزد و مذکور ذهن تمام اهل مملکت گردد، این است که تصور نمایند که از خودداری و امساک در ادای خراج و مالیات صرفه می‌برند، زیرا که وجوه مالیاتی برای مصارفی است که تمام سعادت و نیکبختی اهالی مملکت بسته به انجام آن مصارف است و هر قدر در این ماده کوشش شود، رفاهیت زیادتر خواهد بود. و بر عکس عدم انجام حوائج موجب اختلال امر معیشت آنان است. مثلاً به موجب حساب دقیق، بنده یقین کرده‌ام که هر نفری از افراد سکنه ایران پانزده قران کرایه تجارت خارجه، یعنی کرایه امتعه که از خارجه به ایران وارد می‌شود و از ایران به خارجه می‌رود، می‌دهند و اهالی شهرها علاوه بر این سری شش تومان هم بر روی کرایه مایحتاج داخله خود می‌دهند. بساخته شدن راه‌آهن میان شهرها این کرایه نصف می‌شود، یعنی شهرها پس از دایر شدن راه‌آهن، کلیتاً سری چهارتومان تقریباً کرایه خواهند داد و عموم اهالی، سری هفت هزار و پانصد دینار. شرط این صرفه کرایه وجود راهست و ساختن آن چنانکه بعد ذکر خواهد شد، یک مبلغ وجه ضمانت ابتدایی می‌خواهد که به هر نفر شهری پنج هزار میرسد و به هر رعیتی یک هزار تا این اندازه فداکاری نشود، هشت برابر آن صرفه کرایه حاصل نخواهد شد.

قصور گذشتگان در ادای تکلیف خود مردم را به شبهه انداخته و ادای مالیات را از قبیل جریمه دانسته‌اند، که هر قدر ممکن باشد از پرداخت آن باید شانه خالی کرد و غافلند که مالیات را برای چه وضع کرده‌اند و اگر داده نشود و به مصارف خود نرسد، چه مفاسدی در کار خود مردم دست می‌دهد.

موقع صرف وجوه مالیه، اجمالاً برای حصول سه مطلب است:

اول: حفظ نظم

دوم: تربیت اطفال اهالی مملکت

سوم: تسهیل اسباب مراوده، یعنی آبادی طرق و شوارع، هر یک از این سه فقره صورت نگیرد امر آسایش و ترتیب معاش اهل مملکت مختل خواهد شد.

در زمان گذشته فقط، حفظ نظم تا یک درجه به عمل می‌آمد و در تربیت اطفال و تسویه راه‌ها اقدامی نمی‌شد، به این جهت مردم این خاک در یک حال توقف و بی‌خبری

مانده و در هیچ یک از شعب زندگی آنها، حرکتی مشاهده نمی‌شد، بعد از تغییر و تبدیل مسلک دولت به مشروطیت به واسطه جسارت اشرار از یک طرف و بی‌اسبایی دولت، از طرف دیگر نظم هم از میان رفته و ترتیب ناگواری پیش آمده که اگر به زودی به تدابیر کافیه شافیه معالجه نشود، توهم همه قسم مخاطره برای آتیه ملک در نظر است، هیئت مجریه دولتی و هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی باید آنی غفلت نورزیده تمام اوقات خود را مصروف رفع معایب مزبور بنمایند، تا انشاء... آنطور ترقی مطلوب که مقصود اصلی تمام زندگانی ملی است، به عرصه شهود و ظهور بیاید.

برای اینکه این مطلب درست شکافته شود، باید دانست احتیاج فوری و فوتی مملکت چیست و در صدد انجام بر آمد.

اولاً: برای حفظ نظم این مملکت، امروزه اقلماً چهل هزار نفر قشون مستعد از سواره و پیاده و توپخانه لازم است که روی هم سوار و پیاده و صاحب منصب و تابین، نفری اقلماً از یکصد (۱۰۰) الی یکصد و بیست تومان مخارج داد، در صورتی که عجاتاً همان یکصد تومان را مأخذ قرار بدهیم، کلیتاً چهل هزار نفر در سال هشت کرور تومان مصارف پیدا خواهند کرد، از این مبلغ امروزه در بودجه دولت شش کرور تومان تقریباً محل دارد، بقیه آن دو کرور می‌شود که محل معلوم لازم دارد.

ثانیاً: تربیت اطفال است که از این حیث امروزه می‌توان گفت، هیچگونه اقدامی به عمل نیامده است و التزام امور مملکتداری شمرده شود. جمعیت شهرهای ایران بر حسب تخمین به چهار کرور نفر برآورده شده است و بنا به موازینی که از روی تجارت سایر ملل در دست است، صدی پانزده نفر از کلیه عده اهالی، اطفال هستند که باید به مدرسه بروند، مشغول درس باشند، لهذا از چهار کرور مزبور سیصد هزار نفر طفل مکتبی بیرون خواهد آمد که محتاج تربیت خواهند بود و اگر تصور نمائیم که هر یک مدرسه بتواند سیصد شاگرد در شش اتاق بپذیرد، عده کلیه مدارس ابتدایی لازمه، بیک هزار مدرسه بالغ می‌شود و هر مدرسه در سال هزار تومان مخارج بر می‌دارد، بنابراین وقتی که بدایر کردن مدارس مزبور موفق شدیم می‌باید سالی شش کرور تومان خرج آنها کنیم، چنانچه سایر ملل و دول رفتار کرده‌اند. نصف این مخارج را باید اهالی بلاد به شکل مالیات بلدی بدهند و نصف دیگر را باید دولت کمک کند. پس سه کرور از شش کرور بر عهده دولت وارد می‌آید، ولی چون یک مرتبه تمام هزار مدرسه را به واسطه فقدان اسباب کار نمی‌توان دایر

کرد، باید برای این کار مدتی قرارداد، مثلاً ده سال، که در ظرف آن به مرور مدارس دایر و ایجاد شود. بنابراین رأی بنده این است که عجلتاً سالی یک کروور تومان برای این مصرف در بودجه معین شود تا بعداً تدریجاً بر آن افزوده، به حد کمال برسد.

ثالثاً: وزارتخانه‌های ایران ترتیب اداره ندارند و این ترتیب هم از اهم امور لازمه است و مصارف این کار را هم بر سیل برآورد این بنده، به یک کروور تخمین می‌نمایم، که باید در بودجه منظور نمود.

رابعاً: ایجاد طرق و شوارع است. مبالغه این بنده را در لزوم راه یعنی راه آهن، تمام اهل این شهر می‌دانند و رفته رفته به سایر بلاد نشر کرده و می‌کند. یقین بنده این است که... تمام سعادت این مملکت منحصر و منوط به ساختن راه آهن است. سنه ماضیه قوی‌ئیل [۱۳۲۵ق] از حیث زراعت سال رحمت بود، یعنی حاصل تمام مملکت خوب بود، معهداً سال بعد زراعت [کم] کار شد، چرا که به دلیل اینکه هر رعیتی تقریباً در سال شش الی هفت خروار غله، به عمل می‌آورد. یک ثلث الی نصف این غله را خودش لازم دارد، چه ارزان باشد و چه گران نگاه می‌دارد و صرف می‌کند و بقیه را باید بفروشد و صرف سایر مایحتاج خود از ملبوس و غیره کند، وقتیکه جنس دارای مشتری باشد، مثلاً خرواری شش هفت تومان بفروشد، از فروش جنس زائد معاش خود، می‌تواند چهل یا پنجاه تومان پول نقد به دست بیاورد و صرف حوائج خود نماید، اما در سنه ماضیه این قیمت به دو تومان الی سه تومان رسید و آن عایدی رعایا، به ده و پانزده تومان بالغ شد و در بعضی از نقاط جنس اصلاً خریدار ندارد، رعیت بیچاره به کلی دستش خالی است، نتیجه آنکه: اولاً رعیت غالباً اندوخته ندارد، بی‌پای می‌شود و دلش طبیعتاً از کار خودسرد خواهد شد و شاید بسیاری از آن‌ها خیال کنند که سال دیگر قدری کمتر بکارند تا بتوانند حاصل خود را به قیمت بهتر بفروشند و اگر خدای نخواستہ اتفاقاً حاصل سال دیگر خوب نشود، آن وقت بقدر حاجت خودش هم بر نمی‌دارد و باید به قیمت گران بخرد فرض که رعایا نان داشته باشند، شهرها گرفتار گرانی فوق‌الطافه می‌شوند و تمام معایب از بی‌راهی است و گرانی حمل و نقل.

اگر راه آهن باشد، اولاً در سال رحمت آنچه زائد بر حاجت مملکت است ولو کروورها خروار باشد به قیمت صحیح به خارج می‌رود، انگلستان به تنهایی سالی بیست کروور خروار غله را مشتری است و از تمام نقاط عالم خریده می‌برد. ما می‌توانیم یک قسم از این

حاجت او را به عمل آورده بدهیم، بمنت خواهد خرید و همین قسم بسیاری از ممالک پرجمعیت مشتری غله می‌باشند. در هر حال اگر راه باشد چیزی به زمین نخواهد ماند و این فقره بهترین مشوق‌ها است برای زیاد شدن زراعت از بیست کرور نفوس این مملکت، اقلأ چهارده کرورش اهل زراعت و بستگان آنها است و آسایش تمام اهالی بسته به آسایش و سعادت این طبقه است. مایحتاج اهالی به سعی بازوی آنها حاصل می‌شود. پس رعایت نیک‌بختی این گروه خدمت به کلیه ما ملت است و این مقصود حاصل می‌شود، به ساختن راه، یعنی اسباب تسهیل فروش حاصل عمل رعایا، که هم رعایا از آن منتج می‌شوند و هم شهری‌ها، ضمناً از آنچه ذکر نمودیم معلوم می‌شود سعی شهرها به ارزانی در واقع استفاده بیکارهای مملکت است از رنج کارکنان، یعنی نفع بیکاره، به ضرر کارگر و این از هر قانون انصاف و عدالتی خارج است و از طرف دیگر شهرها هم که مشتری زائد جنس رعایا است، نباید به کلی اسیر آن طایفه باشد که بر حسب دلخواه بهر قیمتی بخواهد جنس خودش را به شهری‌ها بفروشد. نظم و تعدیل این فقره بسته به وجود راه است که هر یک از طرفین بخواهند به همدیگر تعدی نمایند، مانع است، یعنی اگر زارع بخواهد زیاده از اندازه نرخ جنس خود را بالا ببرد، شهری به استعانت راه می‌تواند حاجت خود را از محل دیگری تدارک نماید و برعکس اگر جنس فراوان باشد و خریدار نزدیک نباشد زارع می‌تواند، جنس خود را به جای دورتر و بالأخره به خارج از مملکت بفروشد. بالجمله مایه سعادت و آسایش مملکت از هر طبقه که باشد از زارع و تاجر و غیره به عقیده راسخ این بنده راه است و اولین تکلیف سیاسی اولیای امور مملکت اقدام به این امر اساسی است و برای حصول این نتیجه لازم است که یک قطعه از راه ساخته شود، بعد از حاصل آن قطعه اول، اقدام به قطعات دیگر می‌توان نمود، بلکه اهل مملکت وقتی به فایده فعلی برخوردارند، خودشان نیز در شرکت در راه، مقدم خواهد شد: و انشاء... در اندک مدتی راه‌های اصلی مملکت مبدل به راه‌آهن شده، اسباب نیک‌بختی اهالی فراهم می‌آید.

قطعه اولی که به نظر این بنده اهم خطوط می‌آید، خطی است که از دریای خزر به خلیج فارس ممتد می‌شود و برای تدارک سرمایه آن چهار کرور محل ضمانت و پرداخت تنزیل و استهلاک لازم است که آن را هم ملت ایران باید نقداً بر عهده بگیرد. بنابراین کلیه تنخواهی که امروزه طرف حاجت ملت و از ادای آن ناگزیر است، هشت کرور تومان می‌شود که باید در ظرف دوسه سال بر عایدات دولتی افزوده شود تا مقاصد ملی به این

شکلی که لازم است به عمل آید.

برای تدارک این هشت کرور دو ممر در نظر گرفته شده است: یکی تحمیل مالیاتی بر قند و شکر و چای، به اندازه یک من تبریز، ده شاهی بر قند و شکر و گیروانکه [۴۱۰ درصد کیلوگرم] یک قران بر چای. از این رهگذر به موجب حساب می‌توان چهار کرور تومان عایدات حاصل نمود. چهار کرور دیگر را باید از طریق تعدیل مالیات حاصل نمود و بنابر موازینی که در دست است این مبلغ از آن ممر، در ظرف دو سه سال حاصل خواهد شد.

به این شکل اقدام صحیحی در انجام امور مملکتی می‌توان نمود و پس از آنکه فایده و نتیجه این اقدام را مردم دیدند، البته اطمینان آنها زیادتیر شده بهر قسم همراهی تازه برای تکمیل ابواب سعادت و راحت خود اقدام خواهند نمود.

یک نکته دیگر باقی است که در اینجا باید مسکوت عنه نماند، هیچ ملتی از صرفه و امساک در مخارج عمومی بجایی نرسیده و تاریخ تمام دول عالم به طور وضوح می‌نمایاند که هر قدر بر مصارف عمومی ملل مختلفه افزوده شده است، درجات سعادتش از هر جهت رو به تزیاید گذاشته است، چنانکه حال معاش اهالی آن دولتی که بیشتر مالیات می‌دهند و مصارف می‌نمایند، بهتر از آنها می‌باشد که نسبتاً کمتر می‌دهند و امروز دولتی هست که اگر عایدات دولتش را به عده نفوس بالسویه تقسیم نمائیم، بهر سری چهل و پنج تومان می‌رسد و حال آنکه عایدات دولت ایران، به هر سری هشت قران می‌افتد و به همین جهت حال اهالی هم، در مقامی است که همیشه در پریشان حالی هستند و پس از آنکه هشت کرور دیگر بر عایدات دولت بیفزائیم، تازه بهر سری به همه جهت از مالیات قدیم و جدید، دوازده قران می‌رسد و این سه عشر مالیاتی است که همسایه غربی ما یعنی دولت عثمانی از رعیتش اخذ می‌کند. (خاتمه)

آنکه در بستن مالیات بر قند و چای، چون پای دول خارجه به میان می‌آید و موافق عهدنامه تجاری با آنها قرار داده شده است، رضایت دولتین مجاور روس و انگلیس لازم خواهد بود، به واسطه مساعدت و همراهی که دولتین مزبور در پیشرفت امور این مملکت دارند و بنا به مذاکراتیکه در این خصوص به عمل آمده است، امیدواری کامل حاصل است که به حسن قبول، دلیل قطعی به همراهی خود اقامه کرده، تمام ملت را از این مساعدت خشنود سازند.

لایحه دوم وزیر مالیه

واضح است هر یک دیناری که در مملکت صرف مخارج و مصارف عمومی بشود باید به شکلی از اشکال از اهالی آن مملکت اخذ شود، اما تمام مخارجی که برای مصالح عامه می‌شود، از یک جنس نیست، یعنی بعضی از مخارج فایده‌اش عام است و به تمام افراد ملت تعلق می‌گیرد، مثل مخارج قشونی و تسویه طرق و ایجاد مدارس عالیه و غیره، اینگونه مخارج را مسلم است که تمام اهل مملکت باید به شرکت همدیگر بدهند و به شکل مالیات عمومی گرفته و به مصرف می‌رسد، اما مخارج دیگری در مملکت می‌شود و باید بشود و فایده‌اش خاص است، یعنی به یک عده محدودی از اهالی تعلق می‌گیرد، برای سایر اهالی نفعی ندارد، مثل روشنائی و تنظیف کوچه‌های شهرها، مکاتب ابتدائی، تحصیل و تقسیم آب خوراک و پلیس و پاسبان و مریضخانه و بسیاری دیگر، مثلاً چراغ برق خیابان لاله‌زار، کوچه تبریز شیراز را روشن نمی‌کند و قس علی‌هذا. بنابراین در تمام دول متمدنه محل مخارج عام‌المنفعه را از مالیات دولتی می‌پردازند و مخارج را از مالیات دیگری که به عنوان مالیات بلدی به اهل بلاد به فراخور حوائج آنها توزیع می‌شود، به مصرف می‌رسانند. در این دو سال مشروطیت بعضی از شهرهای ایران، پس از شنیدن اسم انجمن بلدی و دیدن نظامنامه آن، به خیال اقدامات بلدیه افتادند، ولی هیچ این خیال به خاطر آنها خطور نکرد که، اول باید فکر محلی برای مصارف، از خود شهر گردد، بعد اقدام به اجرای امور بلدی و گویا چنین تصور کرده‌اند که عین مالیات دولتی را باید صرف حوائج شهری نمود و این اشتباه باندازه‌ای می‌شود که بسیاری جایز می‌دانند سالی، بشود. حال آنکه معلوم نیست چرا باید مالیات قراء کرمان و خراسان را صرف تفاوت نان ساکنین طهران کرد و تا رفع این اشتباهات اساسی نشود، هرگز کارها در رشته اصلاح داخل نمی‌شود، از قدیم گفته‌اند (من کان له الغنم فعلیه الغزم)، لهذا یکی از اصلاحات امور مالیه مملکت، مخصوصاً تشخیص و تفکیک مالیات بلدیه است، از مالیات ملکی و در این موقع باید ذکر شود که اهالی بلاد از دادن مالیات دولتی معاف نمی‌شوند، زیرا که اهالی بلاد مانند رعایای قراء بلکه بیشتر در حوائج عمومی سهیم و شریکند و بنابراین هم باید در مخارج عمومی شرکت نمایند و هم مخارج خصوصی را از عهده برآیند.

ترتیب قانونی بر قرار کردن مالیات، چه ملکی و چه بلدی، چنانچه خاطر اعضاء محترم مجلس شورای ملی مسبوق می‌باشد، این است که، از طرف وزیر مسئول باید لایحه

قانونی در این خصوص پیشنهاد مجلس مقدس شود و مجلس آن را قبول یا رد کند. انجمن بلدی فقط اگر محلی به نظرش برسد، باید توسط حکومت و وزارت داخله، به مجلس مقدس اخطار کند، نه آنکه خودش بالاستقلال مالیات طرح نماید.

برای آنکه شروطی در این امر مهم شده باشد، این بنده پیشنهاد مجلس مقدس شورای ملی می‌نمایم که مقرر دارند، عجالاً خانه‌های شهرها ذرعی یکصد دینار و باغات ذرعی یکشاهی در سال به عنوان مالیات بدهند و همچنین کلیه مستغلات ده یک، از مال الاجاره و کلیه عایداتی که از این رهگذر حاصل می‌شود، نصف عاید دولت شود، برای مصارف عمومی و نصف دیگر، داخل خزانه شهر بشود برای امور بلدی از قبیل پلیس و احتساب و پاسبانی و آب و روشنایی و مکاتب ابتدائیه و غیره.

برای اینکه این مطلب در نظر اشخاص فوق‌العاده جلوه نکند، به طوریکه مثال اظهار می‌دارد که، خانه‌های رعیتی شهرها غالباً صد الی دویست ذرع مساحت دارد، لهذا بنا به پیشنهاد بنده در سال یک تومان الی دو تومان مالیات خواهند داد، در عوض گویا کمتر خانه باشد که اقل از یک نفر مکتبی به مدرسه نفرستند، بالفعل آن طفل را به مکتب خانه سرگذر می‌فرستد و ماهی اقل از دو سه هزار پول به مکاتب ابتدایی مجانی خواهد بود. اگر از یک طرف از یک باب خانه رعیتی یک تومان، دو تومان گرفته شود، از طرف دیگر بیست و چهار قران، یا سه تومان و شش هزار حق تدریس از گردنشان برداشته می‌شود، صرف نظر از اینکه تدریس در مدرسه منظم، ربطی به مکتب خانه معمولی ندارد که غالباً اطفال از آن بهره نمی‌برند.» (۱۰)

لوايح صنيع الدوله مورد اقبال فراوان مجلسيان قرار گرفت، شاهزاده اسدالله ميرزا گفت: «تا کنون چنین لایحه که جناب وزیر مالیه آورده‌اند، به مجلس نیامده است و از این مسئله که باید راهی برای تحصیل پول پیدا کرد، تا کنون غفلت شده بود... این خیلی مسأله مهمی است و باید در او تأمل نمود» و کیل التجار گفت: «نظر به این لایحه بنده امروز یقین کردم که مملکت ما وزیر مالیه دارد و همه قسم اطراف مالیه را ملاحظه نموده‌اند» سخن امان‌الله میرزا چنین بود: «معلوم می‌شود مجلس ما ترتیب صحیحی پیدا کرده که اینگونه لوايح صحیح قرائت می‌شود و در حقیقت میوه مجلس همین لوايح است و این لایحه جناب وزیر مالیه در کمال صحت است». آقا سید جعفر هم گفت: «این لایحه که جناب وزیر مالیه پیشنهاد کرده‌اند، بسیار متین است و در حقیقت می‌توان گفت که

امروز مجلس ما مجلس صحیحی شده است و عقلا هم همین طور رفتار کرده‌اند.» (۱۱) حاج سید نصرآ... اخوی از روحانیون مجلس بیان داشت: «در همراهی و موافقت این لایحه از علما گرفته تا ادنی طبقه رعیت به طوریکه باید حاضرند، حتی اینکه با جان و مال در پیشرفت معنی این لایحه اتفاق دارند و به هیچ وجه کوتاهی نخواهند کرد و هیئت کابینه باید در این خصوص اطمینان داشته باشد».

ممتاز الدوله که ریاست مجلس را بر عهده داشت، هم رأی با دیگران اظهار داشت: «البته از طرف مجلس و ملت همراهی و اقدامات شده و می‌شود و به هیچ وجه کوتاهی نخواهد شد.» (۱۲) سخنان مستشارالدوله مبسوط‌تر بود، به نظر او: «برای استحصال اصلاحات لازمه، اهالی ایران باید متحمل مالیاتی علاوه بر آنچه هست بشوند، لیکن از یک دست آنچه می‌دهند از دست دیگر چند برابر می‌گیرند، در حقیقت هر مالیاتی که علاوه بر سابق تحمیل ملت شود، بذری است که ملت افشانده و چند برابر آن حاصل می‌کند. تبادل و تعاطی دخل و خرج به منزله حرکتی است که به چرخ مالیه مملکت داده می‌شود، قوای مالیه مملکت که در حال سکون است با تبادل دخل و خرج به حرکت افتاده فواید منظوره را ظاهر می‌سازد و اگر درست ملاحظه شود مالیاتی که رعایای ایران می‌دهند، نسبت به مالیاتی که رعایای سایر مملکت‌ها می‌دهند خیلی کم است، به طوری که جناب وزیر مالیه در لایحه توضیح فرموده‌اند این جزئی تفاوت که بر قند و چای منظور می‌شود، هیچ اهمیتی ندارد.» (۱۳)

نگرانی عمده مجلس، از چگونگی عکس‌العمل دولت‌های روس و انگلیس در برابر لوايح بود، زیرا چای بیشتر توسط روس و انگلیس وارد می‌شود و تعیین عوارض بیشتر برای ورود آن موجب ضرر تجار خارجی بود. از طرف دیگر دولت ایران بدون رضایت دولت‌های روس و انگلیس نمی‌توانست در میزان تعرفه گمرکی تجدید نظر کند. مجلس به استمالت از روس و انگلیس بر آمد، حاج معین‌التجار در این رابطه گفت: «دولتین روس و انگلیس نباید گمان کنند که نقصانی در تجارت آن‌ها واقع خواهد شد، زیرا که صندوق چای در سابق سی و دو شاهی گمرک داشت، بعد که دوازده تومان شد دیدیم که بیشتر مصرف می‌شود و در این صورت سفرای دولتین نباید حرفی داشته باشند». تقی‌زاده گفت: «البته آنها [روس و انگلیس] به وظیفه ایران دوستی که لازمه مساعدت است... و میل باطنی آنها به ترقی است، در این باب همراهی خواهند کرد... حالا وقت دوستی و

مساعادت است... این مسأله یک امتحان بزرگی خواهد بود از برای دوستی دول همجوار و ترقی ایران و سعادت ملت بسته است به گشایش مالی، اگر از این راه گشایش نشود، از راه دیگر گشایش خواهد شد». نماینده دیگر آقاشیخ محمدعلی بود که اظهار داشت: «دولتین هم باید ملاحظه بنمایند که اگر مملکت ما ثروت نداشته باشد و خراب باشد از تجارت آنها کاسته می‌شود». (۱۴) بیان مستشارالدوله چنین بود: «چون این مال‌التجاره بیشتر از روس و انگلیس وارد ایران می‌شود، تا اندازه رضایت آنها لازم است، نظر به روابط همجواری و مناسبات یک جهتی که از سالیان دراز بین دولت ایران و دولتین مزبورین برقرار است، گمان نمی‌کنم در این مورد از این مختصر مساعده مضایقه داشته باشند. شاید تصور بشود که با افزایش منی ده شاهی در قند و شکر و یک قران در گبرو آنکه چای کسر و نقصی بر مقدار ورود قند و چای حاصل شود، ولی تجربه دیده‌ایم که با این مختصر مالیات، بدو در مقدار مال‌التجاره تفاوت حاصل نمی‌شود، چنانکه دو سه سال قبل قیمت قند از چهار، پنج هزار، یه هفت هزار بلکه در آذربایجان به نه هزار رسید، معهدا در صرفیات تفاوتی ظاهر نگشت... فرضاً اگر نتوانیم به آنها بقبولانیم که این مختصر تفاوت قیمت در مقدار مال‌التجاره کبیر و نقصی حاصل نخواهد کرد، لابدیم در همین فقره یعنی در ماده قند و چائی از راه دیگری استفاده کنیم، تا ما با عزم راسخ متوجه آبادی و تعمیر خانه خود نباشیم از دیگران هم نباید توقع مساعده داشته باشیم». (۱۵) در میان سخنان نمایندگان، بیانات حاجی امام جمعه خوئی به گونه‌ای دیگر بود، او به جای استمالت از روس و انگلیس، به تهدید آنها پرداخت: «امروزه حیات ما منوط و مربوط به اصلاح مالیه است... در این صورت دولتین هم‌جوار باقتضای خیرخواهی درباره نوع بشر که دارند، در این موقع که ما ملت ایران اول قدم به جاده ترقی و تمدن می‌گذاریم، کمال مساعادت را باید با ما بنمایند و اگر از آنها در این مورد مساعدت نشود، معلوم می‌شود مانع از ترقی ما بوده و حیات ملی ما را نمی‌خواهند. در این صورت بنده که یکی از روحانیون این مملکت هستم، گمان می‌کنم، تمام اهالی از استعمال این جنس که خارج از ماکل و شرب بوده است، باقتضاء دیانت ممنوع شوند و کلیه روحانیون در این باب با بنده هم عقیده می‌شوند». (۱۶) این سخنان یادآور، نهضت تنباکو بود.

روس و انگلیس در برخورد با لوايح

با تمام این سخنان، روس و انگلیس از در سازش در نیامدند، آنها هیچ‌گونه علاقه‌ای

به اصلاح و پیشرفت ایران نداشتند و این بر همگان واضح بود. به مأخذنامه میرزا آقافرشی نماینده تبریز در مجلس به ثقه الاسلام تبریزی، سفارت انگلیس معترض بود که، چرا پیش از اعلام نظر ما، لوایح به مجلس رفته است. در نامه میرزا آقافرشی آمده است:

«ترتیبی که جناب صنیع الدوله داشتند... در باب قند و چای فکر کرده بودند، همسایگان به طفره رفتند و امروز و فردا کردند، تا اینکه معزی‌الیه فهمید که مقصود آنها ممالله است، یا می‌خواهند ما را زیر بار استقراض دلخواه خود ببرند، ناچار شد، نقشه خود را به مجلس آورده، بخواند و مورد حسن قبول هم واقع شد، ولی اسباب دلتنگی همسایه‌ها قرار گرفت.

دیروز شارژدافر انگلیس دو ساعت با ایشان ملاقات کرده و گفته است: قبل از اینک از طرف ماها مورد قبول واقع گردد، چرا شما آن را به مجلس برده‌اید؟ چرا از مسیو بیژو [مشاور فرانسوی امور مالی ایران] در این باب مشورت نکرده‌اید؟ جناب صنیع الدوله جواب داده است که: دلیل تعرض شما چیست؟ مگر من وزیر دولت مستقل نیستم؟ در این صورت ابداً کسی را نمی‌رسد که به من چنین تکلیفی را بنماید، مگر دولت ایران، تحت نظارت شماها است؟ شارژدافر با کنایه جواب داده بود که «لابد در این مسأله تحت نظر ما خواهد بود، روی این اصل جناب صنیع الدوله از عصبانیت استعفاء داد، وزرا قبول کردند، ولی شاه قبول نکرد، قرار شد همگی برای پاره‌ای مذاکرات به مجلس بیایند.

صنیع الدوله بیش از هر کس دیگر به میزان مخالفت روس و انگلیس با طرح این لوایح آگاه بود. در نامه‌ای که پس از به توپ بسته شدن مجلس، به برادر خود مخبرالسلطنه نوشت، ضمن برشمردن دلایل بمباران مجلس آورد: «اما یک مسأله دیگر است که من آن را خیلی اهمیت می‌دهم در هدم این اساس و آن ازدیاد گمرک قند و چای است. من پیشنهاد کردم، شما در تهران بودید که این فقره به سفارت روس اظهار شد و به تعلل گذشت، تا اینکه مصلحت دیدم، به مجلس اظهار شود، پس از این روس‌ها دیدند مجلس و ملت این مطلب را به جان و دل پذیرفتند، اگر بخواهند ضدیت کنند، طرف نفرت اهالی واقع می‌شوند و اگر قبول کنند، خلاف مقاصدشان است. این بود که به تخریب اساس مصمم شدند، وزیر [مختار] روس، شارژدافر انگلیس را که فطرتاً ضد شریکان است با خود همراه کرد و دست به کار زدند.» ۱۸

سال‌ها بعد که قرار شد در ایران راه‌آهن بکشند بیشتر تدابیری که صنیع‌الدوله تدارک دیده بود به کار بستند.

پی‌نوشت

۱. مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۴۴، ص ۲۲۱.
۲. همان، ص ۵.
۳. همان، ص ۲۳.
۴. اعتمادالسلطنه، محمد حسن‌خان، روزنامه خاطرات، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۷۲۶.
۵. مخبرالسلطنه هدایت، ص ۲۴.
۶. گوهرخانی، محمدباقر، گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران، تهران، سپهر، ۱۳۵۵، ص ۲۴.
۷. مخبرالسلطنه هدایت، ص ۱۷۴.
۸. «خاطرات حیدرخان عمواقلی» مجله یادگار، دی ماه ۱۳۲۵ سال سوم، ش پنجم، ص ۷۰.
۹. صنیع‌الدوله، مرتضی قلی‌خان، راه نجات، به کوشش هما رضوانی، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۳.
۱۰. مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، مازیار، ۱۳۸۳، ص ۶۷۱، ۶۷۴.
۱۱. همان جا.
۱۲. مذاکرات مجلس، ص ۶۹۹.
۱۳. همان، ص ۶۹۰-۶۹۱.
۱۴. همان، ص ۷۲۱-۷۲۰.
۱۵. همان، ص ۶۹۰.
۱۶. همان جا.
۱۷. نامه میرزا آقا فرشی به ثقه‌الاسلام تبریزی، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶، به نقل از فتحی، نصرت‌ا...، زندگی‌نامه شهید نیک‌نام ثقه‌الاسلام تبریزی، بنیاد نیکوکاری کاویانی، ۱۳۵۲، ص ۳۴۰.
۱۸. مخبرالسلطنه هدایت، ص ۱۸۲.